

پدر، عشق، دختر



ورزش

تلاش برای بازگرداندن کاپیتان دوم

پرسپولیس نمی خواهد نوراللهی را از دست بدهد

حسن روشن در گفت‌وگو با قدس:

چاره کار استقلال برکناری فکری نیست



ناظم الشریعه پس از لغو جام ملت‌های آسیا ۲۰۲۱: تیم ملی فوتسال مشکلی برای حضور در جام جهانی ندارد



روزمره نگاری

توی دلمان کشتی پهلو گرفت



رقیه توسلی: بی‌آنکه لای کتاب‌ها را باز کنم، بغضم می‌گیرد. نوشته سید جعفر شهیدی و سید مهدی شجاعی روی میز است. نمی‌شود... نمی‌شود فقط بنشینم و بخوانم. گر گرفته‌ام. دلم سر بی‌قراری گذاشته. نمی‌شود به مدینه نروم... خانه مردی که به‌قدر پلک زدن حتی، به خدا شرک نورزید... خانه بانویی که می‌داند عشق چه دریای خون رنگی است.

زمنه می‌کنم «یازهر» و راهی می‌شوم... کجا؟ جایی که باید رفت. دوردستی که نزدیک است... که ملاقاتش واجب است.

چشمم، تار و پُر دود می‌شود... محشر است... ذکر می‌پاد نمی‌آید که جاری‌اش کنم بر زبان... دنبال کلماتی می‌گردم که بتوان با آن‌ها، این حجم از ظلم درحال وقوع را توصیف کرد، اما پیدا نمی‌کنم. انگار شقاوت را نهایتی نیست... مدینه را درست آمده‌ام... مدینه اهل کسلا... مدینه صابران همین‌جاست... اشک که می‌آید سروکه ذکرها هم پیدایشان می‌شود؛ یا رب، یا قادر، یا منتقم، یا جبار، چشم بر نمی‌دارم از در... دری که می‌رسد به طبقه هفتم آسمان... دری که صاحبخانه‌اش دردانه خداست...

نه یک چار دیواری در جنب مسجدالنبی که قلب انسان‌ها؛ قلب من که رفته‌ام به قصد قربت؛ سینه تمام کسانی که در نمازشان گواهی می‌دهند علی ولی خداست. امیر و رسولی که وقتی فاطمه‌اش برود دیگر برای التیام زخم‌های دلش از دست چاه هم کاری بر نمی‌آید... از دست نخلستان و سلمان و سعد و مقداد...

اشک مجال نمی‌دهد. زمنه‌های جز «کشتی پهلو گرفته» ندارم. رازه‌های عاشقی بر ملا می‌شود. مدینه را می‌شوم و اقتدا می‌کنم به نام فاطمه مرضیه بزرگ... بزرگ‌تر از زمین... زمینی که گردوغبار دارد، نامهربانی و نامردمی و ستم دارد.

آن روزها

خلبان فراری‌ها



همان کسی بود که دی ماه ۱۳۵۷، شاه را با هواپیمای مخصوص از ایران بُرد. فقط هواپیمایی مخصوص نبود. خودش هم خلبان مخصوص شاه بود. اصلاً معلم خلبانی محمدرضا پهلوی هم بود و از همان سال‌ها کمر خدمت به شاه را بسته بود. منتها حسابیگر خوبی هم بود، می‌دانست کار شاه و تشکیلاتش تمام شده و دیگر پرواز برگشتی در کار نخواهد بود. برای همین وقتی محموله سلطنتی‌اش را از ایران به مصر برد، در میان حیرت انقلابیون آن زمان با همان هواپیما به کشورش برگشت که بگوید طرف مردم و انقلاب است. همین هم سبب شد همه به او اعتماد کنند تا بعدها، پشت پرده از منافقین ببندد و در یک برنامه حساب شده، رجوی و بنی صدر را هم از ایران فراری دهد و البته دیگر برنگردد. در سالگرد فرار پهلوی از ایران، دیروز «فارس» نوشت: «سرهنگ بهزاد معزی، عضو قدیمی سازمان منافقین پنج روز قبل (۲۱ دی ماه) در سن ۸۳ سالگی بر اثر سرطان خون در بیمارستانی در پاریس فوت کرد و مریم رجوی، مرگ معزی را به اعضای سازمان منافقین تسلیت گفت. معزی به‌خاطر مهارت و اعتماد رژیم پهلوی به وی، به‌عنوان خلبان پروازهای ویژه شاه از سال ۵۴ انتخاب شده بود. او که شاه را در ۲۶ دی‌ماه ۱۳۵۷ ابتدا به مصر و بعد به مراکش برد، زمانی که هواپیمای اختصاصی شاه را به ایران برگرداند، مورد تجلیل افکار عمومی قرار گرفت. غافل از اینکه او از اعضای سازمان منافقین است و بعدها قرار است بنی‌صدر و رجوی را از کشور فراری دهد. «پرواز در خاطره‌ها» کتاب خاطرات سرهنگ معزی توسط یکی از اعضای سازمان منافقین به نام صدیق حمید اسدیان در سال ۱۳۸۵ تدوین و منتشر شد که در آن از چگونگی پیوستنش به سازمان مجاهدین در سال ۱۳۵۴ تا چگونگی فراری دادن رجوی و بنی‌صدر از کشور که چند فرودگاه و افراد بسیاری در داخل و بیرون فرودگاه در این عملیات مشارکت داشتند را شرح داده است. البته در این کتاب، اطلاعات غلط زیادی نیز منتشر شده، اما وی به راحتی اعتراف کرده که در زمان حضور در ایران پس از انقلاب، چه خیانت‌هایی به کشور کرده است.»

گفتنی است پیش از این‌ها «پهروز مدیسی» استاد خلبان نیروی هوایی ایران که «معزی» را خوب می‌شناخت در خاطرات و صحبت‌هایش خیلی دقیق نحوه فراری دادن بنی‌صدر و رجوی را توضیح داده که چگونه معزی آن‌ها را ابتدا در مینی بوس مخصوصی که کادر پرواز را به فرودگاه می‌برد و بعد هم در اتاقک مخصوص سوخت هواپیما پنهان کرده و در نهایت با صدجور دوز و کلک و همراهی برخی افراد در داخل، هواپیما را به سوی ترکیه، یونان و بعد هم فرودگاهی در پاریس برده و به پنهان‌خانه سوخت ندارد و ممکن است روی شهر سقوط کند، مجوز فرود گرفته است.

محمدحسین نیکبخت | حکایت فرار شاه، قصه یکی دو روز نیست؛ ریشه‌هایی دارد. به عمق ۲۵ سال خیانت به یک ملت بزرگ. ماجرای فرار، دقیقاً از روزی آغاز شد که او پس از کودتای ۲۸ مرداد و با حمایت کامل آمریکایی‌ها، به ایران بازگشت و خواست مانند پدرش باشد؛ غافل از آنکه چنین زُستی، فرجامی جز مرگ در غربت نخواهد داشت. همان فرجامی که قزاق پیر هم به آن دچار شد. شاه تمام این ۲۵ سال را در توهم رضاخان بودن گذراند و حالا باید تاوان این توهم را می‌داد.

صدای انقلاب را نشنید

تابستان سال ۱۳۵۷، اعتراض‌ها علیه رژیم بیشتر شد. دیگر جایی در کشور باقی نمانده بود که در برابر خودکامگی او فریاد اعتراض سر ندهد. شاه، نگران و اندیشناک به نوشهر رفت تا تعطیلات تابستانی خود را در کاخ اختصاصی‌اش بگذراند. اما می‌دانست شرایط اصلاً عادی نیست. آن چه واقعیت داشت سردرگمی او در برابر اعتراض‌های مردم بود. اگرچه یک‌بار مجبور شده بود فریاد بزند «صدای انقلابتان را شنیدم» اما شخصیت و نحوه تفکر شاه ۶۰ ساله، به او مجال درکی خواست واقعی مردم را نمی‌داد. در حالی که مردم از فقر و تبعیض حاکم بر کشور به‌شدت ناراضی بودند و اقدامات ضددینی او را بر نمی‌تابیدند، اما گمان می‌کرد می‌تواند با وعده و وعید، خشم ملت را فروبشاند. فاصله زیادش با مردم و همچنین، شناخت اندک او از شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور، این توهم را در پهلوی دوم تقویت می‌کرد که این بار هم اوضاع با دخالت آمریکا و انگلیس، به روال قبل برمی‌گردد.

زُست‌های بی‌نمر

با بالا گرفتن اعتراضات، شاه تصمیم گرفت چهره خودکامه خود را تلطیف کند. او گمان می‌کرد گرفتن زُست‌های لیبرال‌مآبانه، می‌تواند او را از مخمصه‌ای که گرفتار آن شده‌است، رها کند. با تقاضای شاه، علی امینی، سیاستمدار

کهنه‌کاری که سال‌ها کنار گذاشته شده بود، دوباره وارد میدان شد تا شاید بتواند نقشی را که فروغی برای رضاخان در روزهای پایان سلطنتش بر عهده گرفته‌بود، برای شاه ایفا کند. به همین دلیل، شاه اعلام کرد از این پس مسئولیت‌های بیشتری به ولیعهد می‌دهد! او امیدوار بود امینی بتواند علت‌العلل این وقایع را کشف کند و چاره‌ای بیندیشد! اما وقتی امام خمینی(ره) در ۲۶ مهر پیشنهاد گفت‌وگو و مذاکره با امینی را رد کرد، دریافت از این نقشه نیز طُرُفی نخواهد بست. روز نهم آبان ماه اعتصاب در پالایشگاه آبادان، سبب مداخله ارتش شد. دولت اعلام کرد به دلیل این اعتصاب، درآمد نفتی ایران روزی ۶۵ میلیون دلار کاهش یافته است. شاه مستأصل و مهیوت، روز دهم آبان ماه با علی امینی دیدار کرد؛ دیداری که دو ساعت طول کشید. گمان شاه این بود که ارتباط امینی با آمریکایی‌ها می‌تواند برای او نقطه امید و اتکا باشد؛ بنابراین از امینی خواست نخست‌وزیر شود، اما او زنگ‌تر از آن بود که سکان کشتی در حال غرق شدن را به دست گیرد؛ این بود که آب پاکی را روی دست شاه ریخت و گفت: «به نظر من تنها راه نجات شما، استعفا کردن و رفتن از کشور است. یک عمر به مردم دهن کچی کردید، حالا پاسخ شما را با همان رویه‌ای که شما اتخاذ کرده‌بودید، می‌دهند.» پیشنهاد امینی شبیه پیشنهاد فروغی بود، با این تفاوت که هیچ چیز را برای محمدرضا تضمین نمی‌کرد؛ این بار مردم وارد میدان شده بودند و کشور در اشغال متفقین نبود که بشود رأی آن‌ها را با اعطای امتیازات، خرید. روز ۱۴ آبان ۱۳۵۷، شریف امامی از نخست‌وزیری کناره‌گیری کرد. با سقوط دولت به اصطلاح آشتی ملی، شاه درمانده‌تر از همیشه، در نطقی تلویزیونی به عذرخواهی از مردم و تکرار وعده‌های گذشته‌اش پرداخت؛ در حالی که صبح همان روز تصمیم گرفته بود دولتی نظامی را سر کار بیاورد و دو ماه قبل، مردم تجسم وعده‌های دروغین او را در میدان ژاله دیده بودند! اِزهاری، مهره جدید شاه، آمده بود تا به مردم چنگ و دندان نشان بدهد، آن‌ها را بترساند؛ اما چه کسی از «شیر بی‌یال و دم و اشکم» می‌هراسد؛ در برابر این انسجام یکپارچه و رهبری قوی و متکی به مردم، این رژیم مندرس و مستبد کاری از پیش نمی‌برد.

ترجیح فرار بر فرار!

شاه کاملاً ناامید و مستأصل بود. او می‌خواست هرچه سریع‌تر از ایران فرار کند. روزها به سرعت می‌گذشت. روز ۲۶ دی ۱۳۵۷ فرا رسید. شاه با عجله شاپور بختیار را به عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی کرد. فرح دیبا، در خاطراتش می‌نویسد: «محمدرضا بیم آن را داشت که ما به سرنوشت ژنرال داوودخان، رئیس دولت افغانستان که به اتفاق تمام اعضای خاندان‌هایش اعدام شد، دچار شویم. خوشبختانه محمدرضا با پیش‌بینی درست، از ماه‌ها قبل، همه اعضای خانواده دیبا و پهلوی را به خارج فرستاده بود. هنگام فرار فرا رسید. پس از رأی اعتماد مجلس به بختیار، شاه به سمت فرودگاه مهرآباد حرکت کرد تا با هواپیمای اختصاصی‌اش از ایران بگریزد؛ او برای فرار، خستگی را بهانه کرده بود. با بلند شدن هواپیما از زمین در ساعت ۱۳، شاه به سوی فرجام قطعی خود رفت؛ فرجامی که در انتظار تمام دیکتاتورها و خودکامان تاریخ است.

تشدید خشونت‌ها

واقعیت ترسع شاه در اوایل آبان، در آذرماه به چشم آمد؛ خشونت رژیم به شکل افسارگسیخته‌ای شدت یافت. روز دوم آذرماه، مأموران رژیم، مردم مشهد را در نزدیکی حرم

مجازآباد

از کدامین داغ

همزمان با شب و روزهای سالگرد شهادت حضرت فاطمه (زهرا) (س)، کاربران فضای مجازی به انتشار تصاویری از حرم امیرالمؤمنین یا سیدالشهدا(ع) و دلنوشته‌های مختلف پرداختند: «هنوز از رحلت ختم رسل نگذشته ایم/ نگین خاتم پیغمبران بشکست و اوایلا... اشک و نگاه و حسرت و تصویر کربلا/ بالا گرفته کار زیارت نرفته‌ها... فاطمیه از کدامین داغ باید جان سپرد/ درد دیدار، داغ مادر یا غریبی حسن...»

واکسن سیاسی نیست!

در لیست جدید تحریم‌های آمریکا نام مؤسسات ایرانی از جمله «بنیاد برکت» که در ساخت واکسن مشارکت دارند هم دیده می‌شود؛ یک کانال تلگرامی نوشت: «قرار بود واکسن ابزاری باشد برای مذاکره و امتیاز گرفتن از ایران، رهبری واردات واکسنشان را ممنوع اعلام و دانشمندان ایرانی واکسنی بومی و مطمئن‌تر ساختند. حالا که نقشه‌شان را بر باد رفته می‌بینند، شرکت‌های واکسن‌سازی ما را تحریم می‌کنند. سازمان بهداشت جهانی هم می‌گوید واکسن سیاسی نیست.»

مرور کنیم

یک فعال رسانه‌ای در کانال تلگرامی‌اش نوشت: خبرگزاری فارس یک نظرسنجی درباره علت قطعی برق منتشر کرد. ۳۵ درصد افراد علت قطعی برق را مصرف برق ناشی از بیت کوین‌های چینی دانستند... ۲۹ درصد قطعی برق را برنامه‌ریزی شده، فشار به مردم و مقدمه‌چینی برای مذاکره با آمریکا دانستند... ۱۲ درصد علت قطعی برق را درست و کمبود گاز مصرفی نیروگاه‌ها ذکر کردند... دلیل خاموشی‌ها مهم است؛ اما مهم‌تر اینکه چطور می‌شود در این ابعاد دچار خطای تشخیص می‌شویم...؟ مرور کنیم.

تنها نیستید

خرید کتاب و مجله آن هم در دورانی که می‌گویند سرانه مطالعه پایین است و مردم فقط درگیر فضای مجازی هستند، بد نیست؛ اما یک کاربر فضای مجازی در توئیتر نوشته: «سوندوکو»؛ یعنی فرد همیشه کتاب و مجله می‌خره و انباشت می‌کنه ولی هرگز نمی‌خونه، فقط جمع می‌کنه. فروم‌های اینترنتی زیادی هم هست که این سوندوکوکاران دور هم جمع میشن و با هم غر می‌زنن یا راه حل میدن... خلاصه اگر اینطوری هستی، تنها نیستی.



مظلومیت حضرت فاطمه (س)

در ادبیات داستانی

بر هیچ کس پوشیده نیست شهادت حضرت فاطمه(س) یکی از دردناک‌ترین رویدادهای تاریخ اسلام به حساب می‌آید که همچنان علل و عوامل این رویداد سهمگین مورد بررسی و ارزیابی مورخان جهان تشیع است. پرسش‌های زیادی درباره این مسئله مطرح است که می‌تواند حول محور مسائل جامعه‌شناسی، سیاسی، اقتصادی فرهنگی مطرح و ارزیابی شود. بی‌شک نمی‌توان به سادگی بروز یک اتفاق ناگوار را منسوب به یک عامل کرد. برای ارزیابی و رصد علل بروز حادثه و پیامدهای آن می‌بایست به تمام وادی‌های مرتبط با علوم انسانی سرک کشید. از دیرباز بیشتر توجه مورخان به اصل ماجرای شهادت حضرت معطوف بوده است. در صورتی که جای مسائل مطروحه زیرساخت اجتماعی، سیاسی، اعتقادی و بیوشناسی باید واکاوی شود. فرهنگ قوم عرب و نوع واکنش تهاجمی به اهل بیت(ع) باید بررسی شود. در این راستا کمتر محققی به نقش محوری حضرت در تاریخ اجتماعی، فرهنگی و سیاسی توجه نشان داده است. کمتر محققی پیامدهای وفات ایشان را در جامعه آن روزگار به دقت و موشکافانه بررسی کرده است؟ قابل ذکر است در عالم ادبیات داستانی در بسیاری کشورهای غربی و حتی شرقی نویسندگان صرفاً روایتگر داستان نیستند. آنان پیش از خلق داستان همچون پژوهشگری تمام‌عیار به تحقیق درباره رویدادهای مهم از منظر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌پردازند. بنابراین اثر آنان نشان‌دهنده تحلیل عمیق و بدیعی از ماجراست. به گونه‌ای که رمان‌های آنان برای سایر محققان و نظریه‌پردازان مفید خواهد بود. در صورتی که در ایران نویسندگان صرفاً به صورت کلیشه‌ای و تکراری حوادث تاریخی را بدون داشتن تحلیل عمیق و کاونده روایت می‌کنند. نویسنده ایرانی صرفاً آثار تاریخی را مطالعه می‌کند که غالباً قادر به تشخیص منابع معتبر و کم‌ارزش نیستند. نویسنده خود به نقش یک محقق وارد میدان نمی‌شود. حتی قادر نیست از جنبه روان‌شناختی مسئله را واکاوی کند. بر این اساس مخاطب رمان‌های دینی در گذر زمان به تدریج کم می‌شود. در ارتباط با شهادت حضرت فاطمه(س) جدای تمام نقیصه‌ی که بر کار نویسندگان وارد است باید اذعان کرد به طور کلی زندگی و نقش مهمی که ایشان در جامعه اسلامی ایفا می‌کردند مورد توجه اصولی و دقیق قرار نگرفته است. پیامدهای شهادت ایشان در قالب رمان واکاوی نشده است. تأثیر حضرت فاطمه(س) بر زندگی امام علی(ع) با دقت و ریزبینی به تصویر کشیده نشده است. در این راستا می‌بایست نوع نگرش نویسندگان در نحوه شکل‌گیری رمان تاریخی دینی تغییر کند. سپس نویسندگان می‌بایست به اهمیت خلق رمان‌هایی با محوریت تحقیق و پژوهش پی ببرند. شهادت حضرت فاطمه(س) تنها از جنبه عاطفی مورد توجه ادیبانی قرار گرفته است. در صورتی که می‌توان به ابعاد شخصیتی و معرفتی ایشان در قالب رمان توجه کرد. باید دید جایگاه ایشان در جامعه روزگارشان چه بوده است. رسالت ایشان چیست؟ و چگونه می‌توان الگوی مناسب و ایده‌ای برای نسل جوانی که دچار سردرگمی، بی‌هویتی و الینه شدن است ارائه داد. بی‌شک داستان اگر هوشمندانه و براساس شیوه‌های داستان‌نویسی اصولی و مدرن نوشته شود می‌تواند ابزار قدرتمندی در این راستا باشد.

هنرهای تجسمی

داور جشنواره هنرهای تجسمی فجر خبر داد

۸۸ اثر نگارگری در مرحله نهایی



امیر طهماسبی که با همراهی داریوش جلیلیان و عبدالله محرمی داوری آثار رشته نگارگری سیزدهمین دوره جشنواره تجسمی فجر را به عهده داشت در خصوص نتیجه نهایی داوری و آثار راه یافته به جشنواره تجسمی فجر گفت: در بخش نگارگری ۴۱۳ اثر از ۲۱۰ هنرمند در جشنواره شرکت کرده بودند که در نهایت ۸۸ اثر به بخش نهایی داوری جشنواره راه یافتند. به گزارش هنر آنلاین، وی درباره کیفیت کارهای این دوره گفت: آثار این دوره نسبت به ادوار گذشته ریتم پیش‌بینی شده‌ای داشتند و کیفیت منظر ما را دارا بودند. اسما! تعدادی از جوان‌ترها هم به جمع شرکت‌کنندگان اضافه شده بودند و تقریباً نوعی تعادل بین تعداد هنرمندان شناخته شده و جوان وجود داشت. وی افزود: با توجه به آماری که دبیرخانه به ما داد، در مجموع ۴۱۳ اثر در بخش‌های نگارگری، تذهیب و گل و مرغ به جشنواره ارسال شده بود که ما با توجه به گنجایش گالری تعداد ۸۸ اثر را انتخاب کردیم. تقریباً تعداد آثار راه یافته در سه بخش با هم مساوی شدند اما معمولاً هر سال، رشته تذهیب شرکت‌کننده‌های بیشتری داشته است.

وی درباره معیارهای داوری این رشته گفت: ما خلاقیت و حفظ اصالت‌ها را در نظر گرفتیم. این دو فاکتور، معیارهای اصلی در حوزه نگارگری هستند. یعنی کاری که ارائه می‌شود باید با اصالت نگارگری و نقاشی ایران همراه و در عین حال فضای خلاقانه هم داشته باشد. در خیلی از آثار جشنواره شاهد این ویژگی‌ها بودیم؛ یعنی کارها مرتبط با سوابق تصویری کشورمان بود و همچنین هنرمندان تلاش کرده بودند تا فضای بهتر و نوآورانه‌ای را ارائه دهند.

♦ درباره حضرت زهرا(س) کتاب‌های

خیلی کمی نوشته شده است. از جمله کتاب‌های شاخص درباره ایشان که بین مردم هم بسیار محبوب است، «کشتی پهلو گرفته» سیدمهدی شجاعی و یا «فاطمه، فاطمه است» دکتر شریعتی است که البته هیچ کدام رمان نیستند. چه شد که شما تصمیم گرفتید رمانی درباره حضرت بنویسید؟

سال گذشته آقای پارسی‌نژاد از طرف مؤسسه «به‌نشر» با من تماس گرفتند و گفتند این نشر تصمیم دارد برای تمام حضرات معصومین(ع) رمان منتشر کند؛ کاری که واقعاً تا امروز انجام نشده و آثار منتشر شده خیلی انگشت‌شمار هستند و همه آن‌ها هم موفق نبوده‌اند. ایشان گفتند ما برای نوشتن رمان درباره حضرت زهرا(س) شما را انتخاب کرده‌ایم.

نوشتن این رمان، اگرچه کاری بسیار سخت و دشوار است اما برای من واقعاً موجب افتخار است. نزدیک شدن به زندگی و شخصیت معصومین(ع) کار خیلی مشکلی است و بسیار مسئولیت‌آفرین است؛ چرا که ما نمی‌توانیم حرفی که آن‌ها بیان نکرده‌اند و فعلی که انجام ندهاده‌اند را به ایشان نسبت دهیم و نویسنده مجبور است از شخصیت‌های تخیلی و فرضی در کارش استفاده کند و از طریق آن‌ها داستان خودش را پیش ببرد.

♦ چه برهه‌ای از زندگی ایشان را برای این داستان انتخاب کرده‌اید؟

من از زمان هجرت پیامبر(ص) از مکه به مدینه داستان را شروع کرده‌ام و تا زمان شهادت حضرت زهرا(س) به زندگی ایشان پرداخته‌ام. یعنی یک برهه حدوداً ۱۰ساله از زندگی حضرت زهرا(س) را خواهم نوشت. البته به تولد، کودکی ایشان و همچنین اتفاق‌های معدودی که تاریخ به آن‌ها پرداخته، به صورت بازگشت به گذشته، اشاره‌هایی داشته‌ام اما اصل داستان در همین ۱۰ سال اتفاق می‌افتد؛ یعنی از زمان ازدواج ایشان تا زمان شهادت حضرت.

♦ با توجه به اینکه درباره حضرت زهرا(س) نسبت به دیگر معصومین(ع) اسناد تاریخی بسیار کمتری وجود دارد و همچنین در حوزه رمان و داستان دستمان از الگوهای موفق خالی است، شما با چه چالش‌هایی مواجه بودید؟

خوب است اینجا بگویم که تجربه نوشتن رمان دینی با رمانی که درباره معصومین(ع) نوشته می‌شود، مقداری متفاوت است. به هر داستانی که درون‌مایه دینی داشته باشد، رمان دینی گفته می‌شود و ضرورتی هم ندارد حتماً حضرات معصومین(ع) در این رمان‌ها حضور داشته باشند. به همین خاطر رمان‌های دینی فراوانی داریم و زیاد هم نوشته می‌شوند، اما ویژگی‌های رمانی که به صورت تخصصی و جدی به

معصومین(ع) بپردازد، با رمان دینی بسیار فرق می‌کند و این کاری است که تا امروز خیلی کم انجام شده و حق آن ادا نشده

«مریم شریف رضویان» در حال نگارش رمانی از زندگی حضرت فاطمه علیها السلام برای «به‌نشر» است

پدر، عشق ، دختر



طرح و نقاش با حضرت زهرا(س) / حسن روح المصین

داشت. البته دشمنان بیکار ننشسته‌اند و در آستانه شهادت بانوی دو عالم، حضرت فاطمه(س) از ارکان فیلمی سینمایی درباره ایشان خبری رسانه‌ای شد.

مریم شریف رضویان متولد ۱۳۴۷ است. او پیش از این بازنویسی داستان‌های کهن مانند کلیله و دمنه، مثنوی و هزار و یک‌شب را برای گروه سنی کودک و نوجوان انجام داده است.

به بهانه تألیف این رمان با او درباره کاری که شروع کرده است، چالش‌ها و سختی‌های پرداختن به زندگی حضرت زهرا(س) و چند و چون این رمان گفت‌وگو کردیم که در ادامه می‌خوانید.

ا جواد شیخ‌الاسلامی
ا در شرایطی که اگر تمام کتاب‌های مطرح نوشته شده درباره حضرت فاطمه زهرا(س) را نام ببریم شاید شمار آن‌ها از انگشتان دو دست افزون نشود، شنیدن این خبر که خانم شریف رضویان این روزها در مراحل پایانی نگارش رمانی درباره زندگی حضرت زهرا(س) است موجب امیدواری و خوشحالی است. با اینکه حضرت زهرا(س) جایگاه بی‌بدیلی در تاریخ اسلام و تشیع دارند، اما آثار بسیار کمی درباره ایشان در حوزه ادبیات داستانی بزرگسال کار شده است. با این توصیف، از سینما و موسیقی و نقاشی و دیگر هنرها انتظار زیادی نمی‌توان

معصومین(ع) نزدیک شد. ما داریم داستان می‌نویسیم؛ در داستان باید جزئی‌نگر باشید و پرداخت داستان باید طوری باشد که به نکات و مسائل ریز معصوم(ع) در آن داستان حضور پررنگی داشته باشد. خود من در کار حاضر به این دلیل که نمی‌توانستم به ساحت حضرت زهرا(س) خیلی نزدیک شوم، یک خانم را به صورت تخیلی خلق کردم تا با محوریت ایشان زندگی حضرت را روایت کنم. این خانم از ظلمی که در عصر جاهلیت به زنان می‌شود آسیب زیادی دیده و به دنبال پناهگاهی است تا به آن پناه ببرد. او زنی باهوش و توانمند است که دل‌ش می‌خواهد از تفکرات جاهلیت درباره زن رها بشود و تا پایان داستان هم همین خط را دنبال می‌کند. تا جایی که به مدینه می‌رود، با حضرت زهرا(س) آشنا می‌شود و به واسطه این آشنایی متوجه می‌شود اسلام با همه ظلم‌هایی که جاهلیت عرب به زن روا می‌دارد مخالف است و نگاهی سرشار از احترام به زن دارد. او وقتی رفتار پیامبر با دخترشان را می‌بیند و با اسلام آشنا می‌شود، به دین اسلام ایمان می‌آورد و از نزدیکان حضرت زهرا(س) می‌شود و تا زمان شهادت هم همراه حضرت می‌ماند.

البته من سعی می‌کنم شهادت حضرت زهرا(س) را به صورت غیرمستقیم و از زبان کسی دیگر بیان کنم. در مجموع باید بگویم در این رمان با چالش‌های زیادی مواجه بوده‌ام. به هر حال باید با احتیاط به ساحت

می‌کنند، در قشر کتابخوان محل اعتبار را دارد.

تفاوتاً تجربه ما دست‌کم در اینجایی که هستیم نشان می‌دهد مردم کتاب می‌خوانند، دقیق هم می‌خوانند، برای بچه‌هایشان با وسواس کتاب انتخاب می‌کنند، برای خودشان با آگاهی سراغ کتاب می‌آیند، اگر هم با آگاهی نیابند خیلی خوب به توضیحات و راهنمایی‌ها گوش می‌دهند و بعد برای خرید و خواندن کتاب تصمیم می‌گیرند و جالب است خیلی از رویدادهایی که سعی می‌کنند در جامعه تأثیرگذاری داشته باشند، متأسفانه هیچ تأثیری در انتخاب مخاطب ندارند.

برای یک روایت متقن و تاریخی و البته روایتی از حضرت که پاسخگوی پرسش‌ها و نیازهای مخاطب و جوان امروز باشد، به چه منابع و کتاب‌هایی رجوع کردید؟

من همه این کتاب‌ها مثل «فاطمه، فاطمه است» از دکتر شریعتی، «کشتی پهلو گرفته» از آقای شجاعی، «باتونی خوب من» که از زبان فضا خدمتکار حضرت نوشته شده است و بسیاری کتاب دیگر را خوانده‌ام.

مثلاً پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی یک مجموعه ۶ جلدی به اسم «دانشنامه فاطمی» چاپ کرده که مجموعه بسیار کاملی است و کمک زیادی به من کرده است. همچنین آیت‌الله جاودان کتابی به نام «دختر پیامبر» دارند که آن هم همراه من بوده است. البته عموم این کتاب‌ها اطلاعات تاریخی نسبتاً کم و مشابهی دارند و جنبه داستانی ندارند. سعی من بر این است که در خلال یک داستان شیرین و جذاب برای مخاطب، حضرت زهرا(س) را نیز معرفی کنم. با وجود تلاش من، کار بی‌نقص نخواهد بود ولی از این نظر که شاید نخستین کاری است که در این زمینه نوشته می‌شود، به نوعی خط‌شکنی است. امیدوارم این رمان به دیگر نویسندگان برای نوشتن این گونه آثار، روحیه و جرئت بدهد.

♦ در زندگی حضرت زهرا(س) لحظات دراماتیکی برای تبدیل به داستان وجود دارد. چه لحظاتی برای شما جذاب بود و

سعی کردید از آن‌ها استفاده کنید؟ البته زندگی ایشان سراسر درس است و تمام آن می‌تواند برای ما سوژه نوشتن باشد، اما یکی از پرجلوه‌ترین نکات در زندگی ایشان رابطه عمیق عاطفی و دینی بین ایشان و پدر خودشان، پیامبر(ص) است. مثلاً وقتی که یکی از کفار در مکه روی پیامبر شکمبه شتر را خالی می‌کند و خبرش به حضرت که آن زمان یک دختر بچه ۶-۵ ساله هستند می‌رسد، ایشان خیلی زود خودشان را به پیامبر(ص) می‌رسانند، لباس پیامبر را پاک می‌کنند و از ایشان دلجویی می‌کنند. همین واقعه نشان‌دهنده عشق عمیقی است که بین این پدر و دختر جریان داشته است. همچنین وقتی ایشان در شب ازدواج لباس عروسی خودشان را به سائل می‌بخشند، با روح لطیف و ایثارگر ایشان روبه‌رو می‌شویم که برای امروز هم درس‌آموز است. از این ماجراها زیاد است و من سعی کرده‌ام گوشه‌هایی از آن را روایت کنم. عشق عمیقی که بین این پدر و دختر وجود دارد بهترین و دراماتیک‌ترین موضوعی است که می‌توان در یک رمان به آن پرداخت.

♦ به عنوان یک زن وقتی به شخصیتی مثل حضرت فاطمه(س) توجه می‌کنید شاید بعضی ابعاد زندگی ایشان بیشتر نظر شما را جلب کند. از این جهت چه فرازهایی از زندگی ایشان مورد توجه شما بود؟

اگر از دید یک زن بخواهم بگویم، به نظر من بی‌توجهی حضرت زهرا(س) به مادیات و تجملات خیلی مهم است و برای زن امروز هم درس‌آموز است. مثلاً وقتی باغ فدک به ایشان بخشیده می‌شود، بیشتر درآمد فدک همیشه اتفاق می‌شده است. ایشان از درآمد‌های فدک چیزی برای خودش و خانواده‌اش بر نمی‌داشت و حتی وقتی اوضاع مسلمین بهتر می‌شود نیز همین روال را ادامه می‌دهند.

این بی‌توجهی به دنیا، گرایش به معنویت و همچنین صبر در سختی‌ها و امتحانات چیزی است که بسیار برای من جالب است. با وجود اینکه حضرت علی(ع) همیشه در جنگ و خطر بودند و ایشان با اینکه از نظر مادی هم آنچنان تأمین نبودند به خوبی از فرزندان مراقبت می‌کنند. در کنار این‌ها نقش آفرینی‌های اجتماعی که داشته‌اند از ایشان یک الگوی کامل می‌سازد.

♦ در این مدت که مشغول نوشتن رمان هستید، چه رابطه احساسی با حضرت داشته‌اید؟

این کتاب سبب شد من در زندگی حضرت دقیق بشوم و به همین خاطر از خدا شاکرم. محبت اهل بیت(ع) همیشه با ما همراه بوده، اما از مدتی که این کار را شروع کرده‌ام احساس می‌کنم عشق و محبت عمق پیدا کرده است. ان‌شاءالله بتوانیم با الگوگیری از حضرت زهرا(س) رهرو راه ایشان باشیم.

زاویه دید

گفته‌های یک کتاب‌فروش سابقاً خبرنگار از تفاوت نگاه رسانه‌ها و مردم در امر کتاب‌خوانی

رسانه‌ها در سلیقه مردم کتاب‌خوانی تأثیر چندانی ندارند

در ذهن مخاطبان و یاد دادن یک مهارت تازه به بچه‌ها دارد انجام می‌شود در انتخابشان خیلی تأثیر می‌گذارد. نورشمسی به صراحت گفت در حال حاضر رسانه‌ها در سلیقه کتاب‌خوانی مردم تأثیر چندانی ندارند. او توضیح داد: جهت‌گیری رسانه‌ها و رفتاری که جامعه نشان می‌دهد، من را به این نتیجه رسانده که گویا ما در دو جزیره مختلف و در دو سوی اقیانوس سیر می‌کنیم و این خیلی بد است. این یعنی تأثیرگذاری فرهنگی رسانه‌های ما به ویژه

در حوزه کتاب و نشر ضریب بسیار کمی پیدا می‌کند و رسانه‌های ما نمی‌توانند مخاطب را به خواندن و یا حتی نخواندن کتاب‌هایی که شاید مضر باشند، مجاب کنند. در حالی که در خیلی از کشورهای دنیا شرایط برعکس است؛ آنجا گاهی یک جایزه ادبی، یک ستون‌نویس، یک مقاله یا یک مجله و نشریه و بلاگ می‌توانند تأثیرگذار باشند. ما این تأثیرگذاری را از دست داده‌ایم. وی در پاسخ به این پرسش که آیا شما در این مدت به شیوه مشخص‌تری برای مرتبط کردن کتاب و مخاطب رسیده‌اید، توضیح داد: تنها چیزی که اکنون می‌توانم بگویم این است که ارتباط رودررو با مخاطب و توضیح اینکه چرا فلان کتاب، ویرایش، ترجمه، اندیشه و فلان قلم اتفاق مهمی است، در سلیقه مخاطب و جلب اطمینان او خیلی تأثیر می‌گذارد چون من نوعی به عنوان کارشناس می‌بینند و می‌پذیرند. نورشمسی در پاسخ به سؤال «چرا کتاب‌فروشی‌ها سوق بدهیم، باید مخاطب را به سمت کتاب‌فروشی‌ها سوق بدهیم، در کتاب‌فروشی است که مخاطب دستش در دست کتاب و نویسنده و اندیشه قرار می‌گیرد و این نکته مهمی است.



♦ برگزیده‌های جوایز ادبی در میان مردم جایی ندارند

نویسنده رمان «دایره‌ها» با بیان اینکه آثاری که برگزیده جایزه ادبی می‌شوند در میان مردم جایگاهی ندارند در خصوص کتاب‌های مورد علاقه مردم گفت: کم‌پیش می‌آید کسی دنبال کتابی بیاید که برنده یک جایزه ادبی باشد؛ حالا هر جایزه‌ای، دولتی و غیردولتی هم ندارد. با این همه می‌بینید فلان کتاب از ناشر کم‌مدعایی که توانسته حرف جدید و خوبی بزند، راه خودش را باز می‌کند. به مخاطبان معرفی می‌شود و آن‌ها می‌آیند آن را تهیه می‌کنند. در حوزه کودک و نوجوان البته این وضع تغییر می‌کند. یعنی تلاش‌هایی که برای ایجاد جذابیت، سرگرمی و خلاقیت